



تقریرات دروس خارج فقه

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرسین طباطبائی یزدی (دامت برکاته)

سال تحصیلی ۹۴-۱۳۹۳

جلسه صد و یازدهم؛ یکشنبه ۱۳۹۴/۳/۱۰

مخصصات و مقیدات اقامه شده برای خروج از ادله قبول اسلام صبی

برخی از اعلام از جمله صاحب جواهر^۱ برای خروج از عموم ادله پذیرش اسلام صبی، مخرجاتی اقامه کرده‌اند^۲ که عبارتند از:

۱. روایات رفع قلم از صبی:

روایات متعددی^۳ وجود دارد که بیان می‌کند صبی، مرفوع القلم است. از جمله:

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۸، ص ۱۸۲:

لا یخفی علیک ما فیہ من کونه کالاجتهاد فی مقابله المقطوع به نضا و فتوی من رفع القلم عن الصبی حتی یتبلغ، و لعلنا نقول بلزوم الإقرار علیه مع فرض وصوله إلى الواقع، إلا أن ذلك لا ینافی عدم جریان الأحکام علیه، و لیس فیہ تخصیص للدلیل العقلی، كما هو واضح.

۲. واضح است که این مخرجات عقلی نیست؛ زیرا مخرج عقلی بیش از آنچه ذکر کردیم نیست؛ یعنی عقل می‌گوید عمومات و اطلاقیات، شامل صبی غیر ممیز که قدرت تعقل دعوت پیامبر اکرم^{صلی الله علیه و آله} را ندارد نمی‌شود.

۳. بحار الأنوار، ج ۳۰، ص ۶۸۱:

و قد حکى فی کشف الغمّة من مناقب الخوارزمی مرفوعاً عن الحسن، أن عمر بن الخطاب أتى بامرأة مجنونة قد زنت، فأراد أن يرجمها، فقال له علي عليه السلام: يا عمر! ما سمعت ما قال رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قال: وما قال؟ قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَبْرَأَ، وَ عَنِ الْعُلَامِ حَتَّى يُدْرِكَ، وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ. قَالَ: فَحَلَّى عَنْهَا.

✓ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۹۴:

و روينا عن علي عليه السلام أنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله: رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ الطُّفْلِ حَتَّى

يَحْتَلِمَ.

- روایت ابن ظبیان:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ] فِي الْخِصَالِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ السَّكُونِيِّ عَنِ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ
إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ ابْنِ ظَبْيَانَ قَالَ: أَتَى عُمَرُ بامرأَةً مَجْنُونَةً قَدْ زَنَتْ
فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَقَالَ عَلِيُّ عليه السلام: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ يُرْفَعُ عَنِ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ
الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ.^۱

ابن ظبیان می گوید زن مجنونی که زنا کرده بود را پیش عمر آوردند و عمر حکم به رجم او داد.
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آیا نمی دانی قلم تکلیف از سه نفر برداشته شده است؛ از صبی تا این که محتمل
شود، از مجنون تا این که خوب شود و از خواب تا این که بیدار شود.

شیعه و سنی با تمسک به این روایت گفته اند که صبی، مرفوع القلم است و اصلاً قلم تشریح به او تعلق
نمی گیرد، پس افعال و اقوال صبی حکمی ندارد و در نتیجه اسلام او پذیرفته نمی شود.

مناقشه در استدلال به روایات رفع قلم از صبی

چندین جواب به استدلال به این روایات ذکر شده از جمله:

جواب اول و مناقشه در آن

مقصود از «رفع القلم» در این روایات، رفع قلم مؤاخذه از صبی، مجنون و نائم است؛ یعنی این سه دسته
عقاب نمی شوند ولی روایت در مقام بیان رفع غیر از مؤاخذه نیست. لذا نمی توان گفت اسلام صبی ممیز
پذیرفته نمی شود.

اما این بیان به این مقدار ناتمام است؛ زیرا با وجود اطلاق، دلیلی وجود ندارد که رفع قلم منحصر در
خصوص مؤاخذه باشد. بله، به قرائن خارجی می توانیم روایت را محصور در قلم مؤاخذه یا شبه آن کنیم.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱، أبواب مقدمات العبادة، باب ۴، ح ۱۱، ص ۴۵ و الخصال، ص ۹۳.

در بعض نسخ وارد شده که امیرالمؤمنین علیه السلام در راه به مأمورینی که آن زن را برای رجم می بردند برخورد کردند:

✓ الخصال، ج ۱، ص ۹۳:

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ السَّكُونِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ أَبِي ظَبْيَانَ قَالَ: أَتَى
عُمَرُ بامرأَةٍ مَجْنُونَةٍ قَدْ فَجَرَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا فَمَرُوا بِهَا عَلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام فَقَالَ: مَا هَذِهِ؟ قَالُوا: مَجْنُونَةٌ فَجَرَتْ فَأَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ فَقَالَ: لِمَا
تَعْجَلُوا فَأَتَى عُمَرَ فَقَالَ لَهُ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ عَنِ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ.

جواب دوم و مناقشه در آن

جواب دیگری که ذکر شده این است که رفع قلم از صبی، امتنانی است. نظیر روایتی که بیان می‌کند «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءَ الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَ...»^۱ پس آن چه علیه طفل است برداشته می‌شود و آن چه که به نفع اوست باقی می‌ماند، لذا چون اسلام به نفع طفل است برداشته نمی‌شود. بله، اگر در جایی اسلام او از حیثی علیه طفل باشد، آن جهت برداشته می‌شود مثل این که اگر صبی بعد از اسلام مرتد شود عقوبتش قتل است، اما قتل از او برداشته شده است.

این بیان هرچند بهتر از بیان قبل است اما التزام به این مطلب که در این موارد، اقتضاء وضع قلم بوده و شارع امتناناً آن را برداشته است، با سیاق روایت ناسازگار است؛ زیرا در مورد مجنون خصوصاً اگر جنون شدید باشد چگونه اقتضاء وضع قلم بوده، در حالی که افعال او اصلاً متّصف به اختیار نیست و چه بسا اگر او را عقوبت شدید هم کنند دوباره همان عمل را مرتکب شود، برخلاف حدیث رفع که اختصاص به امت اسلام داده شده، پس معلوم می‌شود [این موارد ولو فی الجملة در امت‌های سابق دارای تکلیف بوده، لذا اقتضای وضع تکلیف در دین اسلام هم بوده ولی امتناناً] برای خصوص امت اسلام برداشته شده است.

مضافاً به این که اگر بگوییم رفع قلم از صبی امتنانی است، لازمه‌اش آن است که در معاملات صبی بگوییم فلان معامله چون به نفع صبی است پس صحیح می‌باشد و فلان معامله چون به ضرر اوست باطل می‌باشد، در حالی که التزام به این مطلب در نهایت اشکال است.

جواب سوم

جواب صحیحی که به استدلال به این روایات می‌توان بیان کرد آن است که هرچند اصل قضیه از واضحات است و از امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده، اما نمی‌توان به خصوصیات و الفاظ این روایت اعتماد کرد؛ چراکه هیچ کدام این روایات سند تام ندارد و اکثر آنها مرسله می‌باشد. تنها روایتی که مرسله نیست و سند ارائه داده، روایت مرحوم صدوق رضی الله عنه در *خصال* است که آن هم سندش ناتمام است؛ سند روایت *خصال* چنین است: «الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ السَّكُونِيِّ عَنِ الْحَضْرَمِيِّ عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي مُعَاوِيَةَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنِ ابْنِ

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۵، کتاب الجهاد، أبواب جهاد النفس، باب ۵۶، ح ۱، ص ۳۶۹؛ التوحید، ص ۳۵۳ و *الخصال*، ص ۴۱۷.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي التَّوْحِيدِ وَ الْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءَ الْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَ مَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَ مَا لَأ يَعْلَمُونَ وَ مَا لَأ يُطِيقُونَ وَ مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ وَ الْحَسَدُ وَ الطَّيْرَةُ وَ التَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخُلُوةِ مَا لَمْ يُطِيقُوا بِشَفَقَةٍ.

ظَيَّانَ» که تمام روایات این روایت مجهول هستند، پس سند روایت ناتمام است.

بنابراین احتمال دارد این روایت با این الفاظ از معصوم علیه السلام صادر نشده باشد بلکه روایت عمداً یا سهواً کلمه یا عبارتی را کم یا زیاد کرده باشند [به گونه‌ای که معنی معنا باشد]. شاهد این مطلب روایت دیگری است که در این زمینه وجود دارد و متفاوت با این روایات است. روایت چنین می‌باشد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ
عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام عَنْ عَلِيِّ عليه السلام قَالَ: لَا حَدَّ عَلَى مَجْنُونٍ حَتَّى
يُفِيقَ وَلَا عَلَى صَبِيٍّ حَتَّى يُدْرِكَ وَلَا عَلَى النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ.
وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ مُرْسَلًا.^۱

این روایت بیان می‌کند که «حد» از این سه دسته برداشته شده است؛ نه این که قلم تکلیف از آن‌ها مطلقاً برداشته شده باشد. بنابراین هرچند اصل قضیه قطعی است که از امیرالمؤمنین علیه السلام صادر شده است، اما نمی‌توان به خصوصیات آن ملتزم شد.

۲. صحیح‌های محمد بن مسلم:

روایت دیگری که به عنوان مُخْرَج از تحت عمومات و اطلاقاتِ صحّت اسلام صبیّ به آن استدلال شده، صحیح‌های محمد بن مسلم است. شاید این روایت قوی‌ترین مُخْرَجی باشد که در ما نحن فیه می‌توان به آن تمسک کرد.

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: عَمْدُ الصَّبِيِّ وَ خَطْوُهُ وَاحِدٌ.^۲

محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: عمد و خطای صبیّ یکسان است.

سند این روایت تمام است و فی الجمله با روایات دیگر هم تأیید می‌شود.

استدلال به روایت چنین است که حضرت فرمودند: عمد و خطای صبیّ یکسان است، پس همان‌طور که اگر فرد بالغ در اموری که نیاز به قصد دارد از روی خطا و اشتباه عقده بخواند یا حرفی بزند - مانند ابراز اسلام یا کفر - از او پذیرفته نمی‌شود و حکمی ندارد، اگر صبیّ هم از روی قصد ابراز امری کند از او

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۸، کتاب الحد و التعزیرات، ابواب الحدود، باب ۸، ح ۱، ص ۲۲ و تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۲.

۲. همان، ج ۲۹، کتاب الدیة، ابواب العاقلة، باب ۱۱، ح ۲، ص ۴۰۰ و تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۳۳.

پذیرفته نمی‌شود، در نتیجه ابراز اسلام توسط صبی هرچند از روی قصد باشد اثری ندارد.

مناقشه در دلیل دوم

اگر ما بودیم و فقط این روایت، ممکن بود اطلاق آن را اخذ کنیم، اما با تتبع در روایات ائمه علیهم‌السلام و نیز با عنایت به آنچه که از طریق عامه نقل شده، اطمینان حاصل می‌شود که روایت اطلاق ندارد، مضاف به یک وجه اعتباری که ذکر خواهیم کرد إن شاء الله. اما چند نمونه از روایات اهل بیت علیهم‌السلام عبارتند از:

– موثقه‌ی اسحاق بن عمار:

و [مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ^۱ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنِ
غِيَاثِ بْنِ كَلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ عَلِيًّا عليه السلام كَانَ يَقُولُ: عَمْدُ الصَّبِيَّانِ

۱. مرحوم شیخ در مشیخه‌ی تهذیب دو طریق به محمد بن الحسن الصفار ارائه می‌دهد که چنین است:
و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن محمد بن الحسن الصفار فقد اخبرنی به الشیخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان و الحسين بن عبيد الله و احمد بن عبدون کلهم عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه.

و اخبرنی به أيضا ابو الحسين بن ابی جید عن محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار. (تهذیب الأحكام، المشیخه، ص ۷۳)
اما طریق اول شیخ به خاطر احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد که توثیق ندارد – هرچند عالم و عالم‌زاده است و ظن قوی بر وثاقتش وجود دارد، ولی به هر حال احراز وثاقت ایشان نمی‌کنیم – ناتمام است. طریق دوم شیخ هم به خاطر ابن ابی جید که توثیق ندارد ناتمام است، هرچند عده‌ای مثل سید خوبی ایشان را چون جزء مشایخ بلاواسطه‌ی نجاشی است توثیق می‌کنند، اما ما بارها بیان کرده‌ایم که این توثیقات عام را قبول نداریم.

بنابراین دو طریق شیخ در تهذیب به محمد بن الحسن الصفار ناتمام است، اما خوشبختانه چون شیخ در فهرست سه سند به جمیع کتب و روایات محمد بن الحسن الصفار دارد که حداقل یک طریق آن تمام است، از طریق ضم اسانید فهرست، سند ایشان را به محمد بن الحسن الصفار تصحیح می‌کنیم. طریق شیخ در فهرست چنین است:

✓ الفهرست، ص ۱۴۳:

محمد بن الحسن الصفار قمی، له کتب مثل کتب الحسين بن سعيد و زیاده کتاب بصائر الدرجات و غیره، و له مسائل کتب بها إلی ابی محمد الحسن بن علی العسکری علیه السلام أخبرنا بجمیع کتبه و روایاته ابن ابی جید عن ابن الوليد عنه، و أخبرنا بذلك أيضا جماعة عن ابن بابويه عن محمد بن الحسن عن محمد بن الحسن الصفار عن رجاله إلا کتاب بصائر الدرجات فإنه لم يروه عنه ابن الوليد، و أخبرنا به الحسين بن عبيد الله عن أحمد بن محمد بن يحيى عن أبيه عن الصفار.

که طریق دوم مرحوم شیخ تمام است؛ چراکه در این طرق جماعتی از جناب صدوق نقل کرده‌اند و مرحوم صدوق هم از استاد مورد اعتمادشان محمد بن الحسن بن الوليد و ایشان هم از محمد بن الحسن الصفار نقل می‌کند، بنابراین از مجموع این طرق و صحت طریق صدوق به صفار، اطمینان به صحت انتساب روایت به صفار حاصل می‌شود.

البته این‌که در طریق صدوق، بصائر الدرجات استثناء شده ضربه‌ای نمی‌زند؛ چون بصائر الدرجات کتاب شناخته شده و معروفی بوده، علاوه بر آن‌که سندهای دیگری به آن وجود دارد، مضاف به این‌که این روایت در بصائر الدرجات نیست و معلوم می‌شود در کتب دیگر محمد بن الحسن الصفار بوده که می‌توان اعتبار طریق شیخ به آن‌ها را فی‌الجمله اثبات کرد. (احمدی)

خَطَأُ (يُحْمَلُ عَلَى) الْعَاقِلَةِ^۱

امام جعفر صادق از پدر بزرگوار خود امام باقر عليه السلام نقل کردند که امیرالمؤمنین عليه السلام فرمودند: عمد کودک آن خطاست و بر عهده‌ی عاقله است.

شیخ طوسی رحمته الله این روایت را با سند صحیح خود از محمد بن الحسن الصفار ثقه نقل کرده، حسن بن موسی الخشاب^۲ هم ثقه است. غیاث بن کلوب هم هرچند توثیق خاصی در کتب رجالی ندارد، اما یکی از چهار نفری است که شیخ طوسی در *عده الاصول*^۳ بالخصوص اسم آنها را جزو کسانی ذکر کرده که طائفه به روایات آنها عمل کرده‌اند. اسحاق بن عمار هم که وثاقتش روشن است. بنابراین سند روایت تمام است.

۱. همان، ح ۳ و تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۳۳.

۲. رجال النجاشی، ص ۴۲:

الحسن بن موسی الخشاب من وجوه أصحابنا مشهور كثير العلم والحديث له مصنفات منها كتاب الرد على الواقفة، وكتاب النوادر، وقيل إن له كتاب الحج وكتاب الأنبياء، أخبرنا محمد بن علي الفزويني قال: حدثنا أحمد بن محمد بن يحيى قال: حدثنا أبي قال: حدثنا عمران بن موسى الأشعري عن الحسن بن موسى.

۳. *عده الاصول*، ج ۱، ص ۳۷۹:

وأما العدالة المراعاة في ترجيح أحد الخبرين على الآخر فهو: أن يكون الراوي معتقدا للحق، مستبصرا ثقة في دينه، متحرجا من الكذب غير متهم فيما يرويه. فأما إذا كان مخالفا في الاعتقاد لاصل المذهب و روى مع ذلك عن الائمة: نظر فيما يرويه. فان كان هناك من طرق الموثوق بهم ما يخالفه وجب اطراح خبره. و ان لم يكن هناك ما يوجب اطراح خبره و يكون هناك ما يوافقه وجب العمل به. و ان لم يكن من الفرقة المحقة خبر يوافق ذلك و لا يخالفه، و لا يعرف لهم قول فيه، وجب أيضا العمل به، و لاجل ما قلناه عملت الطائفة بما رواه حفص بن غياث، و غياث ابن كلوب و نوح بن دراج، و السكوني، و غيرهم من العامة عن ائمتنا: فيما لم ينكروه و لم يكن عندهم خلافة. و أما إذا كان الراوي من فرق الشيعة مثل الفطحية، و الواقفة، و الناوسية و غيرهم نظر فيما يرويه: فان كان هناك قرينة تعضده أو خبر آخر من جهة الموثوقين بهم، وجب العمل به. و ان كان هناك خبر آخر يخالفه من طريق الموثوقين، وجب اطراح ما اختصوا [عن باقي الائمة ثقات، فاعطى الاكثر حكم الكل.

✽ از جمله روایات عامه‌ای که شیخ طوسی ذکر می‌کند که اصحاب به روایات او عمل کرده‌اند، نوح بن دراج است. درباره‌ی نوح بن دراج در ذیل ترجمه‌ی پسرش وارد شده که «من عبادالله الصالحين» و بعید است چنین فردی با این‌که محضر امام معصوم عليه السلام را درک کرده، شیعه نشده باشد:

✓ رجال النجاشی، ص ۱۰۲:

أيوب بن نوح بن دراج النخعي أبو الحسين كان وكيلا لأبي الحسن و أبي محمد عليهما السلام، عظيم المنزلة عندهما، مأمونا، و كان شديد الورع، كثير العبادة، ثقة في رواياته، و أبوه نوح بن دراج كان قاضيا بالكوفة، و كان صحيح الاعتقاد، و أخوه جميل بن دراج. أخبرنا أحمد بن محمد بن هارون قال: حدثنا أحمد بن محمد، قال: حدثنا محمد بن عبد الله بن غالب قال: حدثنا الطاطري قال: قال محمد بن سكين: نوح بن دراج دعاني إلى هذا الأمر. روى أيوب عن جماعة من أصحاب أبي عبد الله عليه السلام، و لم يرو عن أبيه و لا عن عمه شيئا. له كتاب نوادر أخبرنا محمد بن محمد عن الحسن بن حمزة قال: حدثنا محمد بن جعفر بن بطة قال: حدثنا محمد بن علي بن محبوب و أحمد بن محمد بن خالد عن أيوب. رأيت بخط أبي العباس بن نوح فيما كان وصى إلى من كتبه عن جعفر بن محمد عن الكشي، عن محمد بن مسعود، عن حمدان النقاش، قال: كان أيوب من عباد الله الصالحين. قال أبو عمرو الكشي: كان من الصالحين، و مات و ما خلف إلا مائة و خمسين دينارا، و كان عند الناس أن عنده مالا.

این روایت بیان می‌کند که اگر صبیّ جنایتی کند، قصاص نمی‌شود و دیه‌ی آن هم بر عهده‌ی عاقله‌اش است، پس معلوم می‌شود روایت «عَمْدُ الصَّبِيِّ وَ خَطْوُهُ وَاحِدٌ» اطلاق ندارد بلکه مخصوص به باب جنایات صبیّ است.

- روایت سکونی:

وَ [مُحَمَّدُ بْنُ أَحْسَنَ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي رَجُلٍ وَ غُلَامٍ اشْتَرَكََا فِي رَجُلٍ فَقَتَلَاهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ خَمْسَةَ أَشْبَارٍ اقْتَصَّ مِنْهُ وَ إِذَا لَمْ يَكُنْ بَلَغَ خَمْسَةَ أَشْبَارٍ قُضِيَ بِالذِّيَّةِ. وَ رَوَاهُ الصَّدُوقُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ السَّكُونِيِّ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: اقْتَصَّ مِنْهُ وَ اقْتَصَّ لَهُ. وَ رَوَاهُ الْكَلِينِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ.^۱

سکونی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره‌ی مرد و پسری که شریک در قتل مردی بودند فرمودند: اگر [قد] پسر به پنج و جب برسد قصاص می‌شود و اگر به پنج و جب نرسد حکم به دیه می‌شود.

این روایت هم که از لحاظ سند به خاطر نوفلی ناتمام است، درباره‌ی جنایت صبیّ می‌باشد.

والحمد لله رب العالمين

جواد احمدی

۱. همان، ح ۴، ص ۴۰۱ و تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۲۳۲.